

# معرفی و بررسی نسخه خطی شهنشاهنامه اثر احمد تبریزی

د. روح‌الله هادی<sup>۱</sup>

حقی اویغور<sup>۲</sup>

INTRODUCTION AND SURVEY ON MANUSCRIPT OF  
CHANGEEZNAME OR SHAHANSHAHNAME OF AHMAD TABRIZI

RUHULLAH HADĪ - HAKKI UYGUR

## ABSTRACT

This essay provides some essential information on literary and content from unique manuscript of Changeezname or Shahanshahname which has been written by Ahmad bin Tabrizi in 1337. The only copy of this valuable source of Ilkhani History is in British Library with the number of Or. 2780/2, 41a-132a.

### چکیده

شهنشاهنامه اثر احمد تبریزی منظومه‌ای حماسی است. تبریزی که در دربار ایلخانان مغولی به سر می‌برده‌است، در سال ۷۳۰ به نظم این اثر پرداخته و پس از هشت سال آن را به پایان برده‌است. بن مایه این منظومه تاریخ مغول به ویژه ایلخانان مغولی است. اگرچه این اثر از لحاظ ادبی، با آثار شاعران بزرگ ایران زمین قابل مقایسه نیست، اما به جهت ثبت وقایع تاریخی، بیان رسوم و آداب زمان مغول و نام بردن از ایلخانان مغول و همچنین تاریخ و زمان دقیق و تعداد دفعات حملات و کشورگشایی‌های آنان به سرزمین‌های گوناگون از منابع باارزش تاریخ ایران است.

نسخه ظاهراً منحصربه‌فرد این اثر، نسخه‌ای به تاریخ ۸۰۰ ق به کتابت محمد بن سعید بن عبد الله القاری در موزه بریتانیا است، به جهت نزدیکی با عصر شاعر و زمان سرودن آن و نیز اطلاعات تاریخی و نکات اجتماعی مربوط به زندگی مغول حائز اهمیت است. با توجه به اهمیت تاریخی و ادبی این اثر، در این مقاله ضمن بیان مقدمه‌ای در باب سراینده این اثر، به معرفی ویژگی‌های این نسخه خطی پرداخته شده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** شهنشاهنامه، تبریزی، نسخه، سبک‌شناسی

### مقدمه

از جمله آثار ارجمند ادبیات فارسی که تا کنون تقریباً ناشناخته مانده و دوران روزگار آن را از دیدگان پنهان داشته، کتاب شهنشاهنامه اثر احمد تبریزی است. شاهنشاه در لغت به معنی پادشاه پادشاهان و سلطان سلاطین و ملک الملوک است. این لقب در

<sup>۱</sup>. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. پست الکترونیکی:  
hakkiuygur@gmail.com

دوره اسلامی از جانب خلفا به علت آنکه تحت نفوذ عادات و تقالید فارسی قرار گرفته بودند، به حکام و امیران با نفوذ و قدرت ایران داده می‌شد. (دهخدا، ۱۳۷۸، ذیل لغت "شاهنشاه")

تاریخ‌نگاری در دوران مغول از اهمیت بسزایی برخوردار بوده‌است و به گفته مرتضوی: "تاریخ نویسی به اتفاق آرای محققان یکی از بزرگترین ویژگی‌های ادبی و فرهنگی عهد ایخانان ایران محسوب می‌شود و در هیچ دوره از انوار ادبی ایران فن تاریخ‌نویسی تا این حد پیشرفت نکرده و آثاری به عظمت و اهمیت کتاب‌های تاریخ روزگار ایخانان به وجود نیامده‌است". (مرتضوی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۹) گذشته از آن، از دیرباز تا کنون آثار متعددی با عنوان شاهنشاهنامه در دوره‌های مختلف تاریخی به رشته نظم درآمده‌اند. سرایندهگان این نوع آثار به کار حکیم فردوسی نظر داشته‌اند و مضمون غالب بر آنها مضمون حماسی بوده‌است. علت دیگر این نامگذاری آن بوده که به شاهی تقدیم شده یا از بزرگی یا حاکمی در آن سخن به میان رفته‌است. در اینجا از برخی آثاری که در طول تاریخ با این نام خوانده شده‌اند، نام برده می‌شود: شاهنشاه-نامه قاسم گنابادی از شاعران دوره تیموری و صفوی و در قرن دهم می‌زیسته، شاهنشاهنامه صافی اصفهانی که در اوایل دوران قاجار و با موضوع معجزات پیامبر و جنگ‌های حضرت علی به نام فتحعلی‌شاه به نظم درآمده‌است. (منزوی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۳) دیگر شاهنشاهنامه فتحعلی خان صبا، مثنوی بلندی در حدود چهل هزار بیت به بحر متقارب و با موضوع جنگ‌های فتحعلی‌شاه به همراه تاریخ سلسله قاجاری است. از دیگر آثاری که این عنوان را دارند شهنشاهنامه مرادی اثر شاعر عثمانی ابراهیم ارزرومی که به نام سلطان مراد چهارم عثمانی در اواخر قرن دهم هجری در حوادث پادشاهی این سلطان است. همچنین شهنشاهنامه اثر میرزا تقی عنوان‌نگار که به نام مظفر الدین شاه پرداخته شده‌است. (همان، ۲۶۹۰/۴) شاهنشاهنامه حسینی اثر خاموش یزدی نجفی (متولد ۱۲۸۷ ق) شامل ۶۰۰۰۰ بیت در زندگی امام حسین (ع) است. ویژگی مشترک این نوع آثار حماسی بودن و تقلید از شاهنامه فردوسی و موضوع اصلی آن تاریخ منظوم است.

شهنشاهنامه تبریزی از آثاری است که کتابخوانان و بلکه بیشتر ادب‌دوستان و ادب‌پژوهان جز نامی از آن نشنیده‌اند. برخی از فهرست‌نویسان نیز این کتاب را از دست رفته دانسته‌اند. نگارنده از یکی از دوستان فاضل از یک نسخه این اثر که در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، آگاه شده و تمام همت خود را مبذول داشته تا شاید نسخه‌ای دیگر از این اثر در کتابخانه‌های جهان بیابد، اما تلاش او به جایی نرسیده‌است. زمانی هم که در فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران، اثر مصطفی درایتی، از نسخه‌ای با نام و مشخصات "شهنشاهنامه = شاهنامه = منظومه احمدی؛ تبریزی، احمد بن محمد (قرن ۸ ق.)؛ تهران: دانشگاه، ۸۰۰ ق." خبردار شده‌است، با اشتیاق فراوان سراغ آن رفته‌است، اما عنوان یک چیز بوده و نسخه چیزی دیگر. نسخه مذکور مجموعه‌ای بوده‌است که قرار بود شامل چهار داستان گرشاسب‌نامه، کوش‌نامه، بهمن‌نامه و شهنشاهنامه باشد که کاتب پس از استنساخ اولین داستان، بقیه را رها کرده‌است. (درایتی، بی تا، ص ۹۵) پس ناگزیر به همین نسخه منحصر به فرد اکتفا شده‌است. در اینجا، ضمن بیان پاره‌ای اطلاعات راجع به ناظم این اثر، به معرفی نسخه خطی شهنشاهنامه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۲۷۸۰

خواهیم پرداخت. باشد که از این طریق، وجه پنهان‌مانده‌ای از وجوه آشکار و پنهان فرهنگ غنی ایران، هویدا و غبار غربت از چهره این شاعر و نسخه مهم زوده شود.

### زندگی‌نامه شاعر

متأسفانه اطلاعاتی دقیق در مورد تاریخ تولد سراینده و همچنین حوادث زندگی او در متن شهنشاها نامه موجود نیست. جستجو برای یافتن شرح احوال تبریزی در تذکره‌ها هم تا کنون به نتیجه‌ای نرسیده‌است. تنها چیزی که از وی می‌دانیم این است که نام وی احمد بن محمد تبریزی از شاعران نیمه اول قرن هشتم در دوره ایلخانی است. اما آنچه از متن شهنشاها نامه بر می‌آید این است که شاعر تا سال ۷۳۸ در قید حیات بوده و پس از آن از وی خبری نیست. همچنین نام شاعر در بیتی از این اثر ذکر شده‌است:

درین گفت‌وگو شد مرا هشت سال      گر احمد بنالذ که گوید منال

(تبریزی، ن. خ. ۲۷۸۰، ۱۳۲ ب)

و او در بیتی دیگر به تبریزی بودنش اشاره می‌کند و فخر می‌فروشد:

مرا خاک پاک و سخن این‌چنین      ز تبریز نه از خراسان زمین

(همان)

حاجی خلیفه در کشف الظنون کتاب دیگری با عنوان تاریخ النوادر به شاعر نسبت می‌دهد که از اثری از آن باقی نمانده‌است. (حاجی خلیفه، ۱۹۷۱، ج ۱، ستون ۳۰۸)

از دیگر نکته‌هایی که از متن شهنشاها نامه به دست می‌آید این است که زندگی شاعر در دربار مغول او را از اهتمام به زبان و فرهنگ خود دور نکرده‌است، چرا که او همواره علاقه خود را به زبان و ادب فارسی ابراز می‌کرده‌است:

اگر پاک یزدان کند داوری      نگویم به جز پارسی و دری

همه پارسی این نگفته است کس      اگر نسخه ای هست اینست و بس

(تبریزی، ن. خ. ۲۷۸۰، ۱۴۲ الف)

از این کوه و کوماله زین آب و خاک      چنین پارسی کس نگفتست پاک

(همان، ۱۳۲ ب)

### مشخصات نسخه

نسخه مورد بررسی علاوه بر شهنشاها نامه، سه منظومه دیگری نیز در بر دارد. روی جلد نسخه آمده‌است: فهرست کتاب شامل: گرشاسپ‌نامه از منظومات حکیم اسدی، چنگیز نامه از منظومات احمدی، بهمن‌نامه از منظومات حکیم آذری و کوش-نامه از منظومات آذری. همچنین اسم صاحب نسخه به چشم می‌خورد "استصحابه العبد الفقیر الی الله القدیر احمد نزهت مهرداد راغب وزیر عفی عنهما".

منظومه نخست گرشاسپ‌نامه اثر اسدی طوسی (۳۹۰-۴۵۶ ق) است و از برگ (۱ ب) تا برگ (۴۰ ب) نسخه گنجانده شده است.

بیت اول: سپاس از خدا ایزد رهنمای که از کاف و نون کرد گیتی بیبای

بیت آخر: چنان کم بد اندر سخن دستگاه بگفتم نبشتم سپردم بشاه

تعلیقه: "تمام شد گرشاسپ‌نامه بحمد الله و منه و الصلوة والسلام علی نبیه"

منظومه سوم بهمن‌نامه اثر حکیم آذری است که محققان در مورد شخصیت وی توافق نظر ندارند (برای اطلاعات بیشتر در مورد سراینده این اثر رک به دایرة-المعارف بزرگ اسلامی، ذیل "آذری طوسی" و "آذربزین نامه") است. بهمن‌نامه با برگ (۱۳۴ ب) شروع و با برگ (۱۸۷ ب) ختم می‌شود. بیست بیت اول این منظومه با اختلاف بسیار اندک با گرشاسپ نامه یکی است.

بیت نخست: سپاس از خدا ایزد رهنمای که از کاف و نون کرد گیتی بیبای

بیت آخر: ببخش و بخور کین سرای سپنج یکی دیگری را نهران کرده گنج

تعلیقه: "تمت الكتاب بعون الملك الوهاب الموسوم بهمن‌نامه فی عشر اواخر ربیع الاول سنة ثمانمائة. حرره العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه الباری محمد بن سعید بن عبد الله القاری أصلح الله شأنه و غفر لوالديه و لجميع المؤمنین و المؤمنات" منظومه چهارم کوش‌نامه است و برگ‌های (۱۸۸ ب) تا (۲۴۳ ب) را شامل می‌شود.

بیت اول: ترا ای خردمند روشن روان زبان کرد یزدان ازین سان روان

بیت آخر: همه ساله دور از بد بنگمان شده زبردستان او شادمان

تعلیقه: "تمت هذا الكتاب بعون الملك الوهاب فی شهر المبارک صفر ختم بالخیر و الیمن و الظفر سنة ثمانمائة علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه الباری محمد بن سعید بن عبد الله القاری أصلح الله أحواله و غفر لوالديه و لجميع المؤمنین و المؤمنات".

شاهنشاه‌نامه دومین منظومه این نسخه است و برگ‌های (۴۱ ب) تا (۱۳۲ ب) را شامل می‌شود.

### معرفی شاهنشاه‌نامه و بررسی ویژگی‌های آن

چنگیز نامه یا شاهنشاه‌نامه: علیرغم اینکه نام کتاب در صفحه نخست نسخه با نام "چنگیز نامه از منظومات احمدی" ذکر شده است، اما با توجه به اینکه خود سراینده در برخی ابیات، تصریح کرده است که نام این منظومه شاهنشاه‌نامه است:

شاهنشاه‌نامه نهم نام این به نام شاهنشاه روی زمین (همان، ۴۲ ب)

این اثر بیشتر به نام دوم؛ یعنی شهنشاهنامه معروف شده است. این منظومه به دستور ابوسعید بهادرخان (متوفی ۷۳۶) (حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ص ۱۸۸-۱۸۹)، پسر الجایتو و به نام او به نظم در آمده و تقدیم شده است:

میان سخن پروران برکشید	مرا پادشاه جهان بوسعید
جهان داد ما را روان شاد باد	جهان را نگویم که آباد باد
ز ما کس نماند بماند سخن	مرا گفت بشتاب کاری بکن
مکن هیچ اندیشه داننده هست	بگو سرگذشتی که داری به دست

(همان، ۱۳۲ ب)

این منظومه که در قالب مثنوی و به شیوه شاهنامه فردوسی و در بحر متقارب و با وزن فعلون فعلون فعل سروده شده، در سال ۷۳۰ شروع شده و پس از هشت سال پایان یافته است:

گر احمد بنالد که گوید منال	درین گفت و گو شد مرا هشت سال
دمی پیش دانا به از عالمیست	اگر گفت و گوی اگر همدمیست
ستمیدیه این نامه را درنوشت	چو از سال شد هفصد و سی و هشت

(همان)

شاهنشاهنامه منظومه‌ای است درباره حوادث تاریخ مغول و حکومت ایلخانیان به خصوص پادشاهان و نوادگان مغول (چنگیزیان) و جنگیدن آنها با التانیان و تاتاریان و رومیان و خوارزمشاهیان و غیر تا سال ۷۳۸ هجری.

نسخه مورد بررسی ۹۶ برگ یعنی ۱۹۲ صفحه دارد. هر صفحه جدولی ساده دارد و اشعار در شش ستون آمده و هر دو ستون ۳۳ بیت دارد و در مجموع هر صفحه حدود ۱۰۰ بیت و هر برگ حدود ۲۰۰ بیت دارد. عناوین نیز به همان خط ابیات، اما با خطی درشت‌تر نوشته شده است. نسخه سه مینیاتور به اندازه یک صفحه و یک مینیاتور به اندازه نیم صفحه دارد. تعدادی صفحات خالی هم در این اثر دیده می‌شود. ابیات تکراری فراوانی در نسخه به چشم می‌خورد. با وجود اینکه اکثر منابع تعداد ابیات آن را ۱۸۰۰۰ بیت معرفی کرده‌اند، اما با توجه به مطالب پیش گفته، و با شمارش دقیق ابیات این منظومه، تعداد ابیات آن حدود ۱۶۳۵۰ بیت است، نکته‌ای است که فقط نویسندگان مقاله ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاهنامه احمد تبریزی به آن اشاره کرده‌اند. (گوهری و...، ۱۳۹۲، ۵۸)

این نسخه به دست محمد بن سعید بن سعد حافظ القاری و در ۱۴ رجب سال ۸۰۰ یعنی ۶۲ سال پس از اتمام منظومه به نگارش در آمده است: "تم الكتاب الموسوم به شاهنشاهنامه. فرغ من تحریره العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه الباری محمدبن سعیدبن سعد حافظ القاری اصلح الله احواله فی تاریخ رابع عشر رجب المرجب سنة ثمانمائه". (همان، ۱۳۲ ب)

نسخه در اصل خوش‌خط و خوانا است و کاتب نهایت دقت خود را در تمیز نوشتن و مرتب‌نویسی رعایت کرده‌است. به احتمال زیاد کاتب آن از خوشنویسان زمان خود بوده و در خط مهارتی وافر داشته‌است. با این حال، برخی کلمات و گاهی یک مصرع یا بیشتر مانند اغلب کتب خطی و کهنه بر اثر استعمال و به مرور زمان دست‌مالی و خدشه‌دار شده‌است و در نتیجه درست خوانده نمی‌شود. متن با جوهر سیاه، عناوین هم با جوهر سیاه اما درشت‌تر نوشته شده‌است. هدف عمده مؤلف از تدوین شاهنشاهنامه، ثبت سرگذشت مغولان به ویژه ایخانان است.

منظومه با این بیت آغاز می‌شود:

به نام خداوند جان آفرین      نگارنده آسمان و زمین  
(همان، ۴۱ ب)

و با این بیت پایان می‌یابد:

همیشه دل و جان او شاذ باذ      سر دشمنانش ابر دار باذ  
(همان، ۱۳۲ ب)

این اثر حماسی مانند بیشتر آثار ادبی با ستایش خدا و نعت پیغمبر و خلفای چهارگانه و تقدیم اثر شروع می‌شود. بسیاری از آثار تاریخی، تاریخ را با داستان آفرینش شروع می‌کنند، اما این منظومه تاریخی با توجه به موضوع آن، با داستان یافتن بن نوح که به روایت شاعر جد اعلا مغولان به شمار می‌رود، کار خود را می‌آغازد. داستان بعدی داستان قباد و تکور است. تعداد داستان‌های منظوم در این اثر ۱۵۳ داستان است که عنوان برخی از آنها به شرح ذیل است: بیرون آمدن مغول از کوه و گرفتن، داستان آلان قوا، اندر زادن فرزندان آلان قوا از مادر، گرفتار شدن همتای خان به دست لشکرالتان، نشستن قوتله بر پادشاهی، داستان یسوکا بهادر، داستان تموچین و خاتون او، داستان جاموقه ساجان و...

تاریخ دقیق حوادث: با توجه به هدف سراینده از سرودن این اثر، تاریخ حوادث در جای جای منظومه مشاهده می‌شود.

ز سالی که چون باد ناگه گذشت      نود روز و پانصد شد و رفت هشت  
(همان، ۵۳ ب)

خدیو جهان گاه و بی‌گه براند      چو ششصد شد از سال و هفده براند  
(همان، ۶۰ ب)

حواشی نسخه: حاشیه‌نویسی مانند برخی نسخه‌ها که به‌وفور یافت می‌شود، در این نسخه وجود ندارد و تنها در یک مورد در حاشیه برگ (۷۴ پ)، کاتب چند بیت را که تکرار برخی بیت‌هاست، ذکر کرده که برای نگارنده هدف از تکرار ابیات در آنجا مشخص نیست. از نکات دیگر آوردن کلمه اول بیت صفحه بعدی در پایان هر صفحه است تا خواننده در صفحه‌خوانی دچار مشکل نشود.

وجود نقاشی‌هایی از مغولان نیز در بین برخی صفحات به چشم می‌خورد. در این منظومه چهار مینیاتور به شرح زیر درج شده‌است: اولین تصویر مربوط به تولد آلان قوا، جد اعلاى چنگیز، تصویر دوم جنگ تیموجین با لشکر خطای نشان می‌دهد، در تصویر سوم منبر رفتن چنگیز خان در مسجد بخارا مشاهده می‌شود، و تصویر آخر صحنه آوردن خلیفه عباسی مستعصم نزد هولاکو پس از اشغال بغداد توسط سپاهیان مغول را به تصویر می‌کشد. (همان، ۴۴ ب، ۴۹ ب، ۶۱ الف، ۶۹ ب)

در برخی قسمت‌های نسخه به خصوص قسمت‌های آخر، شاعر و یا کاتب به جای ذکر عنوان و تیتر خاص، از کلمات "صفت" و "داستان" به‌عنوان تیتر مطالب استفاده می‌کند. اما این کلمات در معنای حقیقی خود یعنی بازگویی قصه یا داستان و یا توصیف به‌کار نمی‌روند، بلکه بازگویی و ادامه همان تاریخ است.

### ویژگی‌های نگارشی و رسم‌الخط نسخه

در این مختصر پاره‌ای از این ویژگی‌ها ذکر می‌شود:

- حذف "ه" غیر ملفوظ پس از واژه‌هایی همچون "چه" و "که" طبق رسم معمول روزگار، مانند آنک به جای آنکه، آنج به جای آنچه.

- کاربرد "ج" به جای "چ" فارسی، بنابر سنت رایج در آن روزگار مثل چنین، چوپان، چشم، جاره به ترتیب به جای چنین، چوپان، چشم و جاره.

- کاربرد "ک" به جای "گ" فارسی: نسخه حرف گ ندارد و همه جا به جای گ از ک استفاده شده‌است؛ مثل کر، سنک، کفت، کرفتن، جکر.

- کاربرد "ب" به جای "پ" مثل بور، بلنکان، سبرده، سپاه، پادشاه. به جای پور، پلنگان، سپرده، سپاه، پادشاه.

چو شد نیم شب پور خوارزم شاه به خویشان خود گفت از گرد راه

(همان، ۷۳ الف)

یکی ترک هندو شده نام او بلنکان درنده در دام او

(همان، ۱۰۵ ب)

- استفاده از ذ به جای د. توجه شاعر به زبان کهن باعث شده به تلفظ قدیمی برخی از کلمات روی آورد و آن را به جای صورت مرسوم روزگار خود به کار برد. یکی از نشانه‌های این توجه کاربرد ذ به جای د در کلماتی نظیر باذ، پادشاه، بوذ، رسذ، دیده اند، داد، شد، نشاید و نبوذ به جای باد، پادشاه، بود، رسد، دیده اند، داد، شد، نشاید و نبوذ.

- کاربرد "بی" جدا از اسم، مانند بی سر، بی راه و بی نیاز.

- "را" نشانه مفعول: در برخی موارد به کلمه پیش از خود می‌چسبد؛ مانند بتانرا، جانرا، جهانرا و در مواردی دیگر نمی‌چسبد مثل کس را، آب را، جهان آفرین را.

- "ار" به جای اگر:

به یکباره آتش برافروختند اگر مسجد از خانه سوختند

(همان، ۶۱ الف)

- "است" گاهی جدا از کلمه قبلی نوشته می‌شود و گاهی به آن می‌چسبد: چنین است، زمینست، منست.

- "الف است" بعد از کلمات مختوم به "ی" حذف می‌شود و "است" به کلمه قبلی می‌چسبد؛ مثلاً جایست، دارویست، سروروست، خوردنیست، نادانیست، ویرانیست، مهمانیست.

- "الف است" گاهی بعد از "ه" غیر ملفوظ ثبت می‌شود، مانند گفته‌است، پسندیده‌است، فرموده‌است و گاهی حذف می‌شود، که در این صورت به کلمه پیش از خود می‌چسبد؛ مانند آوردست، نبودست، شدست.

- "ب" تأکید: این حرف در بیشتر موارد جدا از کلمه نوشته شده‌است: به بسته به جای ببسته.

- کاربرد "ب" بر سر فعل ماضی؛ مانند برفتند، بکردند و ببستند.

- "به" حرف اضافه: این حرف در بیشتر موارد به کلمه پس از خود می‌چسبد: بناکام، بمردم، بخود، بدست، بیکبارگی، بفریاد، بجز.

- "می" و "همی" همواره جدا نوشته می‌شود.

- "که" ربط در بیشتر موارد به کلمه پس از خود می‌چسبد: کایرانی.

- ضمایر متصل ام، ات، اش و... هنگام اضافه شدن به کلمات مختوم به "ی"، "الف" شناسه حذف می‌شود: دانی‌اش به صورت دانیش و فریدونیم به جای فریدونی‌ام آمده‌است.

- کاربرد همزه پس از اسم به جای وحدت یا نکره مانند خانه به جای خانه ای، که به جای که ای.

- آوردن "ن" نفی جلوی فعل به صورت "نه" و جدا از فعل، مانند نه بینی، نه باشد، نه دانسته به جای نبینی، نباشد و ندانسته.

- حذف "ه" ساکن از کلمات مختوم به "ه" ساکن هنگام جمع با ها: دانها و آدینها به جای دانه‌ها و آدینه‌ها.

- جا به جایی برخی حروف اضافه، مانند با به جای به:

سراسیمه شد گفت با سروری ندیدم چو تو در جهان رهبری

(همان، ۹۱ ب)

- ادغام حرف‌های "د" و "ت" در کلماتی مانند بتر که در اصل بدتر بوده‌است.



بتر گفت بسیار هر کس که خواست      کنون گاه پاداش و روز سزاست

(همان، ۷۱ الف)

- در موارد بسیاری بی‌ثباتی کاتب در سرکش‌گذاری یا نقطه‌گذاری و آوردن یک نقطه واحد برای کلمه دارای چند نقطه، مصحح را دچار تردید می‌کرد، که سعی شد تا حد امکان صورت صحیح تمام کلمات خوانش شود.

- واژه نویسی:

کلمات مرکب گاهی سر هم و گاهی جدا نوشته شده‌است. مثال: خوارزمشاه و خوارزم شاه، یکران و یک ران، جوانبخت و جوان بخت، یکسر و یک سر، دلخواه و دل خواه، یکدگر و یک دگر که ما در تصحیح با توجه به رسم‌الخط امروزی موارد مشابه را در همه جا به یک صورت نوشتاری نوشتیم.

- اعدادنویسی: برخی اعداد به دو صورت نوشته شده‌است؛ به عنوان مثال عدد ۶۰ به صورت شصت و شست، عدد ۱۸ به صورت هجده و هشده، عدد ۱۵ به صورت پانزده و بانجده و عدد ۷۰۰ به دو صورت هفتصد و هفصد نوشته شده‌است.

#### سبک شاهنشاهنامه

سبک به تعریف بهار، پیشگام سبک‌شناسی در ایران، عبارت است از "روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر، سبک به یک اثر ادبی و وجه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد." (بهار، ۱۳۶۹، د) اما با توجه به محدود بسیار گسترده این دانش، شمیسا راهی را برای بررسی متون از نظر سبک‌شناسی مطرح می‌کند: "برای آنکه بتوانیم متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم، باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و در عین حال علمی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم تا بدین وسیله به اجزای متشکله متن اشرافی پیدا کنیم و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریابیم." (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳) بر این اساس، در اینجا به بررسی سبک‌شناسانه شاهنشاهنامه در سه حوزه مذکور می‌پردازیم:

#### ۱) ویژگی‌های معنایی و محتوایی

گذشته از آنکه شاهنشاهنامه از لحاظ وقایع‌نگاری می‌تواند مفید باشد و به عنوان مأخذ معتبری در تاریخ ایلیخانیان مورد استفاده قرار بگیرد، متضمن نکته‌های جالبی نیز هست. از جمله:

الف) تصویر مغول: از موارد جالب توجه و مربوط به مغول می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- اصل و نژاد مغول: سراینده اصل و نژاد مغول را به یافت بن نوح نسبت می‌دهد و می‌گوید نوح چهار پسر داشت و از این بین یافت جد مغول است:

پسر بود او را دلور چهار یکی بود یافت یل نامدار  
مغول را پدر این سرافراز گشت همه دودها را به او بازگشت

(تبریزی، ن، خ، ۴۲ ب)

یافت در شهر واساع با زنی ازدواج می‌کند و صاحب پسری به نام دیب یاقو می‌شود که بعد از مرگ پدر به تخت می‌نشیند و شروع به کشورگشایی می‌کند؛ به قم و ساوه و آهر و قزوین، زنجان و تبریز حمله می‌شود و به کشت و کشتار می‌پردازد. تا اینکه از تبریز به نخجوان می‌رود و به ادامه کشورگشایی و ویرانی می‌پردازد.

مغولیان برای نژاد خود ارزش و تقدس قائلند و عقیده دارند که فرزندان آنان قوا مانند داستان عیسی و حضرت مریم با دمیدن روح الهی و از خورشید تابنده خلق شدند:

مغول را نگر مردم دیگرند که یکرویه از پشت ماه و خوردند

سهی بارور شد چو مریم بهباد مسیحا دمی را به ناگاه زاد

(همان، ۴۵ الف)

عقاید و آداب و رسوم مغول:

از نکات قابل توجه دیگر، کاربرد عدد نه به عنوان تقدس یا شگون برای مغولان است؛ به عنوان مثال در صله‌بخشی یا تخت نه پایه داشتن یا نه بار زمین‌بوسی و...

بر اورنگ شاهانه پیرایه‌ای ز نه پایه صد چرخ هر پایه‌ای

(همان، ۶۹ الف)

همه باده بر شادی او زدند به صد مهر نه بار زانو زدند

(همان، ۱۰۴ ب)

اعتقاد مغولان به سحر و جادو و تأثیر جادوگری و چشم در پیروزی یا شکست در جنگ یا از بین بردن تخت و پادشاهی با جادوگری، از مواردی است که در این اثر مشاهده می‌شود:

یکی گفت جادوست این تیره‌بخت نباید که گردد به نزدیک تخت

(همان، ۱۰۵ الف)

نبنشته که چشم بدت کار کرد خداوند خود را گرفتار کرد

(همان)

پسندید گفتار او پادشاه برون رفت افسون‌گر از پادشاه

(همان، ۵۳ الف)

نوعی سوگند خوردن عجیب مغولان بدین صورت است که سه حیوان نر سگ و گوسفند و بز را می‌کشند و بر آن قسم می‌خورند:

سرپای خوردند سوگند زود      بدان سان که آیین آن دوده بود  
سگ و گوسفند و بز و هر سه نر      گرفتند و کشتند و گفتند اگر  
ز پیمان کرده پشیمان شویم      بدین سان سرپای بی‌جان شویم  
چو کیشی که سوگند او این بود      خُنگ دیده‌ای کو خدابین بود

(همان، ۵۲ الف)

از دیگر نکاتی که در این متن به چشم می‌خورد، توجه مغولان به سخن بزرگان و دانشوران است:

به او شهر بغداد یکسر سپرد      که او را ز دانشوران می‌شمرد

(همان، ۹۰ ب)

نشست و نشستند دانشوران      همه گوش گشته سخن‌پروران

(همان، ۱۱۵ الف)

اعتقاد به درویشان و نَفَس درویش و یاری طلبیدن و احترام به آنها نزد برخی شاهان مغول اهمیت داشته‌است:

همه روزه با مرد درویش بود      که در بند آسایش خویش بود

(همان)

به یک چند هفته به بسطام شد      سوی خاک مرد نکونام شد

سر رهروان جهان بایزید      نکوبخت او را خدا آفرید

(همان، ۱۰۶ الف)

شاعر در چند مورد برای عبرت گرفتن شاهان مغول از آنها می‌خواهد که مانند حضرت محمد (ص) باشند تا در دوران حکومت خود موفق باشند و سعادت دنیوی و اخروی نصیب ایشان شود.

(ب) اندیشه‌های بلند و مضامین حکمت‌آمیز:

شدت فساد اجتماعی در دوران مغول، باعث شده شاعر نگاهی نقادانه نسبت به احوال روزگار داشته باشد. از این روی او هر جا توانسته به بیان عقاید خود در این مورد پرداخته‌است. شاعر در بیان توصیفات و تعریفات، حد اکثر بی‌طرفی و بی‌غرضی را نشان داده‌است. در قلم وی هر قهرمانی چه موافق و چه مخالف با سپاه مغول، اگر از پهلوانی و به قول شاعر از "زبردستی" بویی برده باشد، قابل تقدیر و تعریف است، اما او هیچ‌گاه ظالم را نمی‌ستاید و هر کسی را که به تاراج و غارت و کشت و کشتار مظلوم (مردم) پردازد، مورد ذم قرار می‌دهد. شاعر معتقد است پادشاهی و پهلوانی یعنی نگاهداشتن دل مردم نه اینکه نان و نمک خوردن و حق نمک را ندانستن (ستمگر چگونه بود پادشاه).

او با اینکه در دربار مغول به سر می‌برد و از حمایت آنان برخوردار بود، اما آدمی آزاده بود و اهل چاپلوسی و دورویی نبود. بنابر این گاهی هم به ظلم سپاه مغول و رفتار خشن آنها اشاره می‌کند:

ندادند و کشتند تا پنج ماه ز خون رسته لاله به جای گیاه  
(همان، ۶۰ الف)  
جهان را شب و روز بیداد بود زن و مرد را کار فریاد بود  
(همان)  
جهان از مرد و زن کشته شد ز سر دشت و دریا پر از پشته شد  
به یکباره کشتند و و انداختند ز آشوب و تاراج پرداختند  
(همان، ۶۰ ب)

از نکات چشمگیر این اثر، تأکید بر ستایش بخشندگی است که هر جا درباره بخشش و دهش شاهان سخن می‌گوید به تفصیل آن را بیان می‌کند؛ در همه جای مثنوی بعد از مرگ پهلوانانش علاوه بر بی‌وفایی دنیا درباره نیندوختن زر و سیم و بخشیدن آن به دیگران سخن می‌گوید.

تسلیم در برابر تقدیر الهی، از نکات مورد تأکید شاعر است:

به یکدم جهانی پریشان شود نه دشوار کاریست آسان شود  
که یارد سستود آفریننده را به شاهی رساند یکی بنده را  
کند هر چه خواهد که گوید سخن که گوید بکن یا که گوید مکن  
(همان، ۱۰۷ الف)

نکوهش دروغ و تأکید بر راستی:

نبايست گفتن ازین سان دروغ کند مرد را بیدل و جان دروغ  
(همان، ۱۱۱ الف)  
بگویش مگو تا توانی دروغ دروغ از رخ و دل رباید فروغ  
(همان، ۹۸ ب)

مذمت دنیا و بی‌وفایی آن:

جهان سال خورديست بدگوهری نسازد همه ساله با شوهری  
(همان، ۴۲ ب)  
ستمگر جهان داغ‌ها می‌نهد گهی می‌ستاند گهی می‌دهد<sup>۱</sup>  
(همان، ۱۲۰ ب)  
دلی نیست کز دستش افگار نیست ندیدم چشمی که خونبار نیست  
(همان، ۱۲۱ ب)

هشدار از آه مظلوم که خانه‌ها را ویران می‌کند:

۱. (پادآور بیت فردوسی: چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت)

یکی آه کوهی چو کاهی کند از آن کس بترسی که آهی کند  
(همان، ۱۱۱ ب)  
ت) بهره‌گیری از شخصیت‌های تاریخی و داستانی چون خسرو و شیرین و  
فرهاد:

همه بهر خسرو برون آمدند چو فرهاد و چون بیستون آمدند  
(همان، ۱۰۷ الف)

یا شخصیت‌های شاهنامه که گاهی در جهت تشابه با مغولان یا در جهت تحقیر آنان  
در مقابل اشخاص مغول به چشم می‌خورد:

بر آن شد دلیر جهان شیخ علی به بازو چو صد رستم زابلی  
(همان، ۱۲۰ الف)

چو گودرز و چون گیو در جنگ او سر رستم و دیو در جنگ او  
(همان، ۱۰۵ ب)

خدیوی که در بزم خورشید بود گه رزم صد سام و جمشید بود  
(همان، ۴۳ ب)

ث) مضامین عاشقانه: شاعر در ابتدای داستان‌ها و یا در خلال آنها ابیاتی  
عاشقانه سروده و بدین‌گونه منظومه خود را آراسته‌است. به عنوان مثال شاعر در  
داستان بیسوکا بهادر می‌گوید:

خنک آنکه سر بر دری می‌زند در دیدن دلبری می‌زند  
کم دردسر گیر و می‌نوش مل گر از خار ترسی مبر نام گل  
دلاور به یک روز بی‌جان شود همان به که در کار جانان شود  
نبوسی چرا پای سرو سهی ترا تار هاند ز خود واره‌ی  
چو از مهر گفتیم و از ماه روی نشاید گذشتن از این گفت و گوی  
فتادیم در تنگنای دگر برون برد ما را به جای دگر

(همان، ۴۶ الف)

ج) یکی دیگر از نکته‌های چشمگیر این اثر، بسامد بالای ستودن شهر تبریز؛  
چه از زبان شاعر و چه از زبان مغولان است:

خدا راست آورد تبریز را به در برد از راه خون‌ریز را  
(همان، ۴۳ الف)

ستودند تبریز را سرب‌سر سرای هنرپروران کان زر  
(همان، ۱۱۴ الف)

د) استفاده از حیواناتی چون شیر و پلنگ که نماد غرور و سربلندی است، شتر و پیل که نماد زیادی و بزرگی است، رویاه که نماد حيله‌گری است، خرگوش که نماد غفلت است، از دیگر مواردی است که نظر خواننده را به خود جلب می‌کند.

## ۲) ویژگی‌های زبانی

- شاعر در حوزه واژگان نیز از حماسه‌سرای بزرگ ایران زمین اثر پذیرفته و کلمات شاهنامه‌ای به کار برده‌است. یکی از ابزارهای حماسی در دست شاعر در این مثنوی کاربرد واژه "به یکبارگی و یکبارگی" و "بی‌گاه و گاه" و دیگر کاربردهای آن بی‌گه، به‌گه است؛ بسامد این واژه‌ها در مثنوی شهنشاهنامه بسیار بالا است. همچنین کاربرد واژگانی چون "استاده و ستاده" "یک‌رویه"، "یکسر"، "سربه‌سر" و "جست‌وجو" و "گفت‌وگو" از واژگان با بسامد بالا هستند.

- دایره واژگان شاعر در برخی موارد وسیع به نظر می‌رسد؛ به عنوان مثال برای کلمه اسب از الفاظ زیر استفاده می‌شود: باره و بارگی، یکران، رخس، سمندر، سمند، تکاور، بادپای، خنگ، شب‌دیز.

- کاربرد کلمات قدیمی: رندآوری: صفت برای خوب جنگ کردن/ غرنگ: به معنی غرش و فریاد/ شخودن: ناخن زدن/ بسیجیدن: آماده کردن/ غرنیش کنان: خروشان/ پژوکنده گشتن/ یارانه: به شکل دوستی/ غریویدن: سرو صدای مهیب/ گریغ: فرار یا چاره/ دوستکانی یا دوستکامی و... جالب است.

- ساخت کلمه مرکب با واژه گیتی و جهان بسامد بالایی دارد: گیتی‌ستان، گیتی-پناه، گیتی‌فروز، گیتی‌گشا، گیتی‌بخش، جهانجو، جهان‌بخش، جهانگیر، جهان‌گشا و... - بر عکس آنچه که خواننده از کتابی که در برابر مغول نوشته شده، انتظار دارد، شاعر به جز اسامی مغولی، به ندرت از واژگان مغولی و ترکی استفاده کرده- است مانند:

یرلغ به معنی حکم و فرمان پادشاهان:

ز فرمان یرلغ که یازد گذشت به دلخواه او بوم و بر، کوه و دشت

(همان، ۴۲ الف)

آی به معنی ماه:

نه کون ماند و نه آی و نه هیچ کس از آن ژرف دوده سپه ماند و بس

(همان، ۴۴ الف)

یغما به معنی تاخت و تاراج و غارت:

شنیدند و گفتند ای دادگر نگرديم در گرد یغما دگر

(همان، ۵۳ الف)

تمغا به معنی مهر:

خردپیشه بنیاد تمغا نهاد ستودند نیکش که زیبا نهاد

(همان، ۱۰۲ ب)

- همانطور که در سایر آثار این دوره ملاحظه می‌شود، و بر اثر کمرنگ شدن زبان عربی پس از حمله مغول، لغات و اصطلاحات عربی به مراتبی کمتر از متون ادوار پیشین است.

- از نکات دستوری که در این اثر بیشتر جلب توجه می‌کند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم:

چو گفتمی به سر اگر می‌بری تو را هر چه باید همه در دری

(همان، ۴۲ الف)

- تقدم صفت بر موصوف:

نگشتم ز گفت خردمند مرد برآوردم از جان اندیشه گرد

(همان)

- پرش ضمیر:

چه گویم که بر من چه بیداد رفت چو دیدم تو را پاکم از یاد رفت

(همان، ۵۰ ب)

به جای پاک از یادم رفت.

- کاربرد فعل به صورت دو مفعولی:

تر و خشک مردم خورانیده‌اند به بی‌راه گله چرانیده‌اند

(همان، ۴۸ الف)

- کاربرد "را" ی فک اضافه:

مغول را پدرین سرافراز گشت همه دودها را به او بازگشت

(همان، ۴۲ ب)

- کاربرد "را" حرف اضافه:

هراسی درافتاد با همگنان سران را درافتاد در تن روان

جهانی خرد نام اندوختی هنر جنگیان را درآموختی

(همان، ۴۸ الف)

- کاربرد اسم به جای صفت: سرد به جای سرما

- دل از سرد تیره چو لاله شده      پریشان چو مشکش کلاله شده  
(همان، ۴۵ الف)
- استفاده از "می" به عنوان نشانه امر، مانند میکن به جای کن.  
ولی چون کنم میکن اندیشه‌ای      نبودست چون تو خرد پیشه‌ای  
(همان، ۱۰۵ ب)
- "م" نفی به جای "ن":  
مگوییید بر درد پا بهترست      بتر از همه چیز دردسرست  
(همان، ۹۱ ب)
- بر آمد ز شهر و ز بانو ز جان      چو از جان برآمد مه این و مه آن  
(همان، ۷۶ ب)
- کاربرد صفت مانند صفت مطلق تأکیدی عربی:  
روان شد روانی پدر با پسر      شب و روز راندند بی‌خواب و خور  
(همان، ۵۰ ب)
- ابر مانند دوره‌های قدیم به جای بر:  
یلان نبرد و سران جهان      رسیدند یکسر ابر گورخان  
(همان، ۵۳ الف)
- کجا به جای که:  
سراسیمه شد سخت سرو سهی      کجا رفت از دست سرو سهی  
(همان، ۱۲۴ ب)
- وزن و قافیه: شاهنشاهنامه به بحر متقارب و با وزن فعولن فعولن فعولن فعل سروده شده است. نظم این مثنوی، با منظومات فارسی همچون شاهنامه فارسی - که تبریزی بدان نظر داشته - به هیچ وجه همسنگ نمی‌توان شمرد. اشعار سست و قوافی نادرست در این مثنوی بسیار است، اما شعرهای محکم و استواری هم در میان آنها یافته می‌شود.  
سپه گفت سالار جانباز را      هزاران هزاران دور را  
(همان، ۵۲ ب)
- که مصرع دوم از نظر وزنی ناقص است.  
قوافی نادرست در اثر زیاد به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال هم‌قافیه شدن گفت و بیش، دگرگون و کلاله، روی و کالا، چند و تیغ در ابیات ذیل:  
ز بهر پژوهش بس و بیش گفت      دو داننده را دید بر پهن دشت  
(همان، ۵۴ ب)
- ز خون سپر لاله دگرگون شده      سهی سرو خونین کلاله شده  
(همان، ۵۹ ب)



شب تیره روشن شد از روی او      به صد جان خریدار کالای او  
(همان، ۷۶ الف)  
نبشت و فرستاد یک چند را      ببردند آن نامه و تیغ را  
(همان، ۸۷ ب)

### ۳) ویژگی‌های ادبی

آنچه آثار ادبی را از روایت و نقل تاریخ صرف جدا می‌کند و آن را جزو آثار ادبی قرار می‌دهد، عناصری است که ادیبان جهت آرایش کار خود از آن بهره می‌برند. همانطور که معلوم است دوره مغول از متکامل‌ترین ادوار شعر فارسی است، به همین جهت از لحاظ ادبی نیز قابل توجه است. اثر مورد بررسی اگرچه به گفته ادوارد براون از لحاظ شعر امتیاز خاصی ندارد، (براون، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶) اما با بررسی دقیق آن میتوان به نکته‌های حائز اهمیتی نیز دست یافت. با وجود سادگی و روانی این مثنوی، آرایه‌های معنوی مختلفی چون اغراق که بیشترین بسامد را دارد و بن‌مایه آثار حماسی است، و همچنین تشبیه، کنایه، تمثیل و تلمیح به چشم می‌خورد؛ از بین آرایه‌های لفظی می‌توان به مراعات نظیر، جناس، تضاد و واج‌آرایی و... اشاره کرد.

- تشبیه: در این حماسه تشبیه حضور پررنگی دارد و شاعر از انواع مختلف تشبیه بهره برده است. تشبیه ملفوف (مرکب):

سپاه ختن از سپاه مغول      چو از بند باد دمان برگ گل  
(همان، ۴۵ ب)

تشبیه تفضیل:

نکو ماه تابان و سرو سهی      مه او را پرستار و سروش رهی  
(همان، ۵۷ الف)

تشبیه مرکب:

زمین بانگ می‌زد ز آسیب رخش      چو در ابر گاه بهاران درخش  
(همان، ۶۹ الف)

تشبیه عقلی به حسی: در بیت زیر اندیشه به مرغ تشبیه شده است:

سپه را به هم بر شکست و بزد      درو مرغ اندیشه را پر برد  
(همان، ۵۳ الف)

- کنایه:

به یکباره شد تیز بازار او      یکی صد شد آوازه کار او  
(الف، ۶۹ ب)  
نه جز سال، او راست چیزی دگر      نه جز وام دارد پیشیزی دگر  
(همان، ۸۰ ب)

- مجاز:

در و بام لرزان به کردار بید      جهانی نشسته ز جان ناامید  
(همان، ۱۰۴ الف)

مجاز به علاقه حال و محل؛ جهان را گفته و مردم جهان را اراده کرده‌است.  
شد از دست یکبارگی ماه رو سرش رفت و در سر بسی آرزو  
(همان، ۸۶ ب)

سر را گفته و فکر را اراده کرده‌است.

- واج آرایبی (حرف ز، خ، ک و گ):

چو دارد زر و زور و زهره پسر نکوشد چرا بهر تخت پدر  
(همان، ۱۰۵ ب)

شمارا دهد رزم بسیار زر کمان و کمند و کلاه و کمر  
(همان، ۶۸ الف)

اگر سیم اگر برگ اگر بارگی به تاراج دادند یکبارگی  
(همان، ۵۵ ب)

- انواع جناس؛ مانند جناس تام:

در آورد یک رویه آورد جوی بسی کشته گشتند از هر دو روی  
(همان، ۵۱ الف)

چو تیرش برون رفت از شست زه کمان آفرین کرد و زه گفت زه  
(همان، ۶۰ الف)

و جناس محرف:

پیایی سر و مغز را خرد کرد دگر باره از بیم او مُرد مرد  
(همان، ۵۹ الف)

- مراعات نظیر (تناسب):

سمرقند بر باد رفت و خجند بخارا و اترار و خوارزم و جند  
(همان، ۸۷ الف)

- طباق (تضاد):

نشیبی بفرمود و شد بر فراز در و دشت را دید پربرگ و ساز  
(همان، ۴۸ ب)

- تلمیح:

شبی دید در خواب آن شاه را که بشکافت اندگشت او ماه را  
(همان، ۱۰۲ الف)

و یا در برخی ابیات، تلمیح به داستان سلیمان نبی و عبارت برون کردن انگشت از انگشت یا پوشیدن آن، در معنای آراستگی یا گاهی غیب شدن شخصی یا پریشانی کار در شعر به وفور دیده می‌شود:

در انگشتش آراید انگشتی      سلیمان شده شاه دیو و پری  
(همان، ۱۳۲ الف)

برآمد ز شمشیر و از داوری      ز دست سلیمان شد انگشتی  
(همان، ۴۷ الف)

برون کرد از انگشت انگشتی      شد از چشم مردم به سان پری  
(همان، ۱۲۰ ب)

- اغراق: اغراق از عناصر اصلی حماسه به شمار می‌رود. این عنصر در این اثر نیز به فراوانی به چشم می‌خورد.

در این گفتگو او برانگیخت گرد      ز سم گله روی خورشید زرد  
(همان، ۴۵ ب)

نشستند چندان که آمد تموز      ببارید آتش ز خورشید روز  
(همان، ۷۴ الف)

- لف و نشر: لب خشک/ دیده تر

نه شب خواب و نه روز خورد داشتی      لب و دیده را خشک و تر داشتی  
(همان، ۶۳ الف)

- وصف:

گاه به خاطر طولانی بودن مثنوی و تکراری بودن موضوع و مضمون، شاعر توصیفات مشابه و نزدیک به هم و مصراع‌های تکراری به کار می‌برد که ملال‌آور است. به عنوان مثال می‌توان گفت که توصیفات شاعر درباره میدان جنگ و "آوردگاه" برای همه رزم‌ها و همه جنگ‌ها تا حدوی به یک صورت است و شاعر در پی تنوع و توصیف صحنه‌ای جدید از جنگی به جنگ دیگر نیست؛ در توصیف همه جنگ‌ها می‌گوید "چنان آوردی که کسی مانند آن را کس ندید و خرد تا پیر را کشتند و شبگیر تا شام جنگیدند و صدای شمشیر گوش آسمان را کر می‌کرد و ستاره از گرد ستور ناپدید شدند". از صحنه‌سازی، رجزخوانی پهلوانان و تاب و تب و درگیری بین دو قهرمان و توصیف حالات و چهره خسته سربازان جنگی و غیر از آن چیزی که در شاهنامه فردوسی می‌بینیم، خبری نیست. توصیفات بیشتر کلی است و گویی هدف شاعر از بیان جنگ بیشتر جنبه تاریخی و ثبت مرگ شاهزادگان و پادشاهان و "گندآوران" و درج سال جنگ و بر تخت نشستن شاه بعدی است. زیباسازی ادبی و بهره‌گیری از عناصر و کنش‌ها آنچنان به چشم نمی‌خورد؛ صحنه‌های جنگ منفعل توصیف می‌شود و شور و هیجانی در خواننده ایجاد نمی‌کند.

همه روزه با جنگیان در نبرد      درازی پذیرد نگویم چه کرد

(همان، ۱۱۲ الف)

## نتیجه

در کل می‌توان گفت وجود برخی اشکالات چون رعایت نکردن فاصله معمول بین کلمات، تفاوت رسم الخطی و املانی، ابیات اضافه، تکرار یک مصراع در جاهای دیگر، تکرار بیت‌ها، پس و پیش شدن کلمات در یک مصراع و ساخت مصراع جدید، در حاشیه آمدن ابیات تکراری، قرار ندادن سرکش‌ها و نقاط تا سر حد اشتباه بین دو کلمه، گذاشتن یک نقطه برای کل کلمه‌ای که نیاز به چند نقطه دارد و... این نسخه را از حد مطلوب و خوانایی به دور می‌کند. با وجود اینکه مصحح نهایت تلاش خود را در به‌گزینی و به‌خوانی واژه‌ها می‌ذول داشته‌است، اما تصحیح عالی و مجدد این نسخه نیازمند وجود نسخ بدل در کنار این نسخه به صورت تصحیح بر اساس یک نسخه اساس یا تصحیح قیاسی می‌باشد.

## منابع:

- ابرو، حافظ، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۵۰). *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به کوشش خانبابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات مروارید.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- حاجی خلیفه، (۱۹۷۱). *کشف الظنون*، به اهتمام شرف الدین یالت کایا و رفعت بلگه، ج ۱، استانبول: انتشارات آموزش ملی.
- درایتی، مصطفی. (بی تا). *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران*، مشهد: مؤسسه فرهنگی و پژوهی الجواد.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۸). *لغتنامه*.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ پنجم.
- گوهری، مهشید و دیگران. (۱۳۹۲). *ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاه‌نامه احمد تبریزی*، تهران، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۸۰، بهار.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۵). *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
- منزوی، احمد. (۱۳۴۸). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.